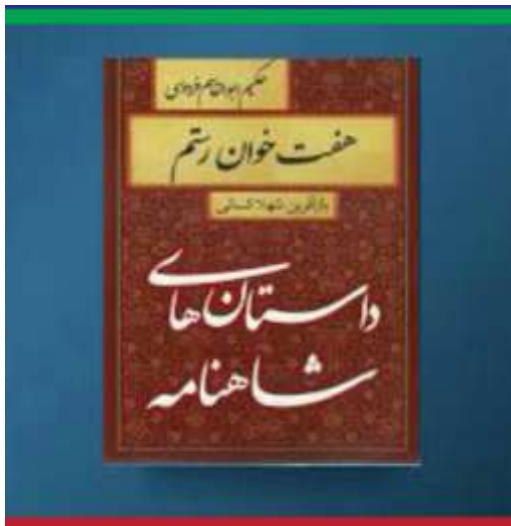


هفت خان رستم



درس هفت خان رستم

برگرفته از شاهنامه ی فردوسی با تلخیص و باز نویسی

قالب اشعار مثنوی به معنی مزدوج و دو گانه

یکی از قالب شعر فارسی است که :

تمامی ابیات آن بر یک وزن

هر بیت قافیه جداگانه دارد

تعداد ابیات نامحدود

محتوا : عاشقانه ، عارفانه ، تعلیمی ، حماسی و پهلوانی و مناسب برای داستان پردازی منظوم شکل گرافیکی مثنوی:

@ _____

@ _____

* _____

* _____

هفت خان نام هفت مرحله ی دشوار است که رستم پشت سر گذاشته و در تمام مراحل با کمک رخس اسب وفادارش پیروز میشود

هفت خان :کنایه از مراحل دشوار است.

شاهنامه اثری است منظوم که بالغ بر ۵۰۰۰۰ بیت می باشد .و سرودن آن سی سال طول کشیده است .

پیام درس : این درس درباره ی هفت خان رستم و گذشتن از هفت مرحله ی سخت است .و رستم با ایمان به خداوند و تکیه به او توانست این هفت مرحله ی سخت را پشت سر بگذارد

این داستان :حماسی ، تاریخی و اساطیری است. اغراق یا مبالغه مناسبترین ترفند ادبی، برای تصویر کردن دنیای حماسی است و شاید به جرات بتوان گفت بهترین مبالغه ها واغراق را باید در شاهنامه ی فردوسی، جستجو کنیم انجا که فردوسی خودش، می فرماید:

رستم یلی بود در سیستان ، من کردمش رستم داستان

هفت مرحله ای که رستم پشت سر گذاشته عبارتند از :

خان اول :

پهلوان با شیری قوی پنجه روبرو میشود که به او واسبش حمله میکند و رخس شیر را از هم میدرد

خان دوم :

رستم بیابانی سخت و راهی دراز را پشت سر میگذارد، خسته و تشنه، با جست و جوی فراوان چشمه ای می یابد ..آبی مینوشد و سرو تن میشوید و رخس را تیمار میکند و پس از شکار به خواب میرود و بدین سان خان دوم را به پایان میرساند.

خان سوم :

وقتی رستم در خواب است اژدهایی از راه میرسد و از دیدن رستم و اسبش به خشم میاد . رخس سعی میکنه. رستم و بیدار کند . اما هر بار که رستم بیدار میشه اژدها در تاریکی پنهان میشه و به رخس پرخاش میکند . و وقتی دوباره به خواب میره دوباره . اژدها ظاهر میشه . و رخس بار سوم چاره دیگری نداشته.

خان چهارم :

رستم در این خان با جادوگری روبرو میشه ابتدا جادوگر سعی میکنه با حيله و فریب رستم را فریب بده ولی موفق نمیشه و رستم به حيله ی او پی می بره سرانجام او را می کشد.

خان پنجم :

در این خان رستم با پهلوانی به نام اولاد روبرو میشود و او را به بند کشید .

خان ششم :

رستم به کمک اولاد بر ارژنگ دیو چیره میشود و او را از پای در میاورد.

خان هفتم :

رستم در خان هفتم با بزرگ دیوان یعنی دیو سپید به جنگ می پردازد و او را نیز از بین میبرد و یاران خود را از بند دیوان نجات میدهد.

معنی ابیات هفت خان رستم

❏ خروشیدو جوشید و بر کند خاک / ز سَمَش زمین شد همه ، چاک چاک

معنی : رخس شیهه کشید و خاک را کند و بر اثر ضربه های سُم او ، زمین تکه تکه شد. (زمین ترک خورد)
نکات این بیت : این بیت چهار جمله دارد.

خاک ، مفعول است.

خاک و چاک چاک ، قافیه هستند.

❏ بزد تیغ و بنداخت از بر ، سرش / فرو ریخت چون رود ، خون از برش

معنی : رستم با شمشیر سر اژدها را از بدنش جدا کرد و خون مانند رودی از بدن اژدها روان شد.
نکات این بیت: سه جمله دارد

تشبیه دارد: و جاری شدن خون اژدها به رود تشبیه شده

مبالغه دارد: در روان شدن خون زیاد به رود اغراق شده است.

سرش یعنی سر او ، مفعول است

برش یعنی سینه ی او با سرش هردو ترکیب اضافی هستند.

تیغ : مفعول جمله است.

بر : متمم است.

❏ بینداخت چون باد ، خَمّ کمند / سر جادو آورد ناگه به بند.

معنی : رستم به سرعت طناب را به طرف جادوگر پرتاب کرد و سر او را با ریسمان بست و او را اسیر کرد.
نکان این بیت : این بیت : دو جمله دارد.

خم کمند و سر جادو هردو ترکیب اضافی و مفعول هستند.

ناگه : قید

کمند و بند : قافیه

❏ میانش به خنجر به دو نیم کرد / دل جادوان زو پُر از بیم کرد.

معنی : رستم با خنجر جادوگر را از کمر نصف می کند و باعث وحشت همه ی جادوگران می شود.
نکات این بیت : بیت دو جمله دارد.

میانش و دل جادوان ، هرو ترکیب اضافی و مفعول هستند.

دو نیم : ترکیب وصفی

زو : مخفف از او

دو نیم و بیم ، قافیه هستند و کرد ، ردیف

■ چو رستم بدیدش برانگیخت اسب / بدو تاخت مانند آذر گُشسب

معنی بیت : رستم با دیدن جادوگر اسبش را آماده ی حرکت کرد و مانند آتش تند و تیز به او حمله کرد.

نکات این بیت : سه جمله دارد.

چو در آغاز : قید زمان

اسب : مفعول

بدید / براگیخت / تاخت : هر سه فعل ماضی

■ سر و گوش بگرفت و یالش دلیر / سر از تن بکندش به کردار شیر

معنی بیت : رستم سر و گوش و یال ارژنگ دیو را گرفت و مثل یک شیر ، سر ارژنگ دیو را از تنش جدا کرد.

نکات این بیت : دو جمله دارد.

سر و گوش و یالش در مصرع اول و سر در مصرع دوم ، مفعول است.

بکند و بگرفت ، هر دو فعل ماضی است.

(سر و گوش و یال) مراعات نظیر یا تناسب وجود دارد.

دلیر و شیر : قافیه

■ ز بهر نیایش ، سر و تن بشست / یکی پاک جای پرستش بجست

معنی بیت : رستم برای راز و نیاز با خداوند ، خودش را شست و شو می دهد و جای تمیز و پاکی را برای عبادت پیدا می کند.

نکات این بیت : دو جمله دارد.

سر و تن ، یکی جای پرستش ، هر دو مفعول هستند.

پاک جای : ترکیب وصفی مغلوب

بشست و بجست : قافیه

■ از آن پس نهاد از بر خاک ، سر / چنین گفت : کای داور دادگر !

معنی بیت : رستم سپس سر بر روی خاک نهاد و گفت : ای خداوند عادل

نکات این بیت : بیت سه جمله دارد .

از آن پس : قید

سر : مفعول

داور : منادا

داور دادگر : ترکیب وصفی

■ ز هر بد ، تویی بندگان را پناه / تو دادی مرا ، گردی و دستگاه

معنی بیت : تو در برابر هر اتفاق بد ، پناه بندگانت هستی ، تو به من پهلوانی و قدرت بخشیدی .

دانش زبانی

تشبیه:

تشبیه یعنی مانند کردن چیزی به چیز دیگر که به جهت داشتن صفتی یا صفاتی با هم مشترک باشند. هر تشبیه چهار رکن یا پایه دارد.

(۱) مشبه: کلمه ای که آن را به کلمه ی دیگر تشبیه میکنیم .

(۲) مشبه به: کلمه ای که کلمه ی دیگر به آن تشبیه میشود.

(۳) ادات تشبیه: کلمه یا واژه هایی هستند که نشان دهنده ی پیوند شباهت می باشند و عبارتند از
مثل، مانند، بسان، نظیر، همچون، همانند، به کردار.....

(۴) وجه شبه: دلیل شباهت یا صفت یا ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به می باشد.

مثال: علی مانند شیر شجاع است. علی: مشبه مانند: ادات تشبیه شیر: مشبه به شجاع: وجه شبه

■ نکته: به ادات تشبیه و وجه شبه ، اجرای فرعی تشبیه می گویند. یعنی قابل حذف می باشد. ولی دو رکن مشبه و مشبه به اجرای اصلی می باشند و هیچوقت حذف نمی شود.

■ نکته: گاهی ادات تشبیه و وجه شبه با هم حذف میشوند و طرف اول و طرف دوم با کسره به هم پیوند داده میشود. اصطلاحاً به این تشبیه ، اضافه تشبیه می گویند. مانند: درخت علم همیشه بار معرفت می دهد.
در مثال بالا، دو تشبیه به کار رفته است: علم به درخت و معرفت به بار مانند شده است

اغراق: (مبالغه)

هنگامی که شاعر یا نویسنده ، صفتی را در فرد یا پدیده ای را آن چنان برجسته کند که در عالم واقع امکان دستیابی به آن صفت در آن حد و اندازه وجود نداشته باشد . آرایه ی اغراق آفریده میشود. البته ادعای غیر ممکن باید به گونه ای باشد که باعث افزایش گیرایی سخن شود شعار گونه و غیر واقعی جلوه نکند.

بخواهد هم از تو پدر کین من / چو بیند که خشت است بالین من (اغراق در ممکن نبودن رهایی از انتقام پدر است)
شود کوه چو دریای. / آب اگر بشنود نام افراسیاب

فارسی ششم

کلمه‌های مهم :

اهریمنی، شیطانی
کیکاووس: یکی از پادشاهان ایرانی
قوی پنجه، دلیر، قوی، ترسو، ضعیف
نخجیر: شکار، صید
بدین‌سان: این‌گونه
به تنگ آمدن: کنایه از بی‌طاقت و بی‌صبر شدن
از پای درآوردن، کنایه از نابود کردن
از هفت خان گذشتن: کنایه از پشت سر گذاشتن سختی‌ها
سهمگین: ترسناک
تیغ، شمشیر
نیرنگ: فریب، حيله
کمند، ریسمان، طناب، بند
جادوان: جادوگران
آذرگشسب، آتش‌تند و تیز، نام یکی از سه آتش مقدس و نیز نام یکی از پهلوانان، در شاهنامه کنایه از هر چیز مورد ستایش و نیایش است.



آرایه: به معنی آرایش است و به زیورها و زینت‌هایی گفته می‌شود که شاعران و نویسندگان در نثر یا شعر خود به کار می‌برند و اثر خود را زیبا می‌کنند. به این آرایه‌ها «صنعت ادبی» یا «عنصر ادبی» نیز گفته می‌شود. تعدادی از این آرایه‌های مهم عبارتند از: تشبیه، تشخیص، تمثیل، تناسب، تضاد، مبالغه و ...

آرایه‌ی مبالغه (زیاده روی کردن):

هرگاه نویسنده در نوشته و کلام خود اتفاقی غیرممکن را ممکن نشان دهد و یا بزرگ‌نمایی خارج از عقل و منطق انجام دهد، می‌گوییم «مبالغه» کرده است. «مبالغه» آرایه‌ای است که بیش‌تر در شعرهای حماسی به کار می‌رود؛ مانند: شاهنامه‌ی فردوسی.

«خروشید و جوشید و بر کند خاک ز سمش زمین شد همه چاک چاک»
«بزد تیغ و بنداخت از بر سرش فرو ریخت چون رود خون از برش»

آرایه‌ی کنایه (پوشیده حرف زدن):

گاهی گوینده برای این که مطلبی را به صورت پنهانی و پوشیده به مخاطب خود بگوید از عبارتی به نام «کنایه» استفاده می‌کند. «کنایه» به عبارتی می‌گویند که دارای دو معنی دور و نزدیک است که معنی نزدیک گفته می‌شود اما معنی دور آن مورد نظر است و مخاطب نیز خود به معنی دور آن پی می‌برد؛ مانند:

از هفت خان رستم گذشتن = دشواری‌ها را پشت سر گذاشتن
به تنگ آمدن = خسته و بی‌حوصله شدن

آرایه‌های مطرح در درس

معنی اشعار و چند نکته

«خروشید و جوشید و بر کند خاک ز سمش زمین شد همه چاک چاک»
معنی: رخس شیهه کشید و خشمناک شد و خاک را کند، بر اثر ضربه‌های سم رخس، زمین تکه تکه شد.
واژه } خروشیدن، بانگ و فریاد زدن
 } جوشیدن، به جوشش آمدن
 } چاک‌چاک، تکه تکه
تعداد جمله ← ۴ جمله (۴ فعل) خروشید و جوشید و خاک را بر کند، از شمش زمین همه چاک چاک شد.
آرایه ← مبالغه در تکه تکه شدن زمین زیر سم رخس

«بزد تیغ و بنداخت از بر سرش فرو ریخت چون رود، خون از برش»
معنی: رستم با شمشیر سر او را از بدنش جدا کرد و خون، مانند رود از بدن او روان شد.
واژه } تیغ، شمشیر
 } بر، سینه، آغوش
تعداد جمله ← ۳ جمله (۳ فعل) تیغ بزد و سر را از برش بنداخت و خون از برش چون رود فرو ریخت.
آرایه ← تشبیه خون به رود
مشبه: خون
مشبه‌به: رود
وجه شبه: حذف شده (فراوانی خون)
ادات تشبیه: چون

فارسی ششم

- ۱- آرایه‌ی «مبالغه» در کدام یک از کتاب‌های زیر بیش‌تر استفاده شده است؟
 (۱) دیوان سعدی (۲) شاهنامه‌ی فردوسی (۳) مثنوی مولوی (۴) بوستان سعدی
- ۲- در بیت زیر چه «آرایه‌ای» به کار رفته است؟
 «چون ماهه شد هم چو یک سال بود / برش چون بر رستم زال بود»
 (۱) تمثیل (۲) تشخیص (۳) مبالغه (۴) کنایه
- ۳- با توجه به جمله‌های (فتاد از پای، کرد از عجز فریاد) (ببنداخت چون باد خم کمند) (زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد) ترتیب عناصر ادبی در کدام گزینه درست است؟
 (۱) مبالغه - کنایه - ضرب‌المثل (۲) کنایه - ضرب‌المثل - مبالغه
 (۳) کنایه - مبالغه - ضرب‌المثل (۴) ضرب‌المثل - مبالغه - کنایه
 (تیزهوشان - ۹۲)
- ۴- کدام یک از بیت‌های زیر «ردیف» دارد؟
 (۱) ببنداخت چون باد خم کمند / سر جادو آورد ناگه به بند
 (۲) سر و گوش بگرفت و یالش دلیر / سر از تن بکنش به کردار شیر
 (۳) میانش به خنجر به دو نیم کرد / دل جادوان زو پر از بیم کرد
 (۴) خروشید و جوشید و برکنند خاک / ز سمش زمین شد همه چاک چاک
- ۵- در کدام گزینه، آرایه‌ی «کنایه» به کار نرفته است؟
 (۱) بار سوم رخس به تنگ می‌آید و رستم را بیدار می‌کند.
 (۲) رخس دیوها را از پای در می‌آورد و پیروز می‌شود.
 (۳) رستم به کمک اولاد بر ارزنگ دیو چیره می‌شود.
 (۴) بالاخره توانستم از هفت خان رستم بگذرم.
- ۶- عبارت زیر «چند جمله» است؟
 «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان، هرچه از ایشان در نظرم ناپسند می‌آمد، من از آن عمل دوری می‌کردم.»
 (۱) ۴ جمله (۲) ۵ جمله (۳) ۶ جمله (۴) ۷ جمله
- ۷- حکایت «ادب لقمان» برگرفته از کدام کتاب است؟
 (۱) بوستان سعدی (۲) گلستان سعدی (۳) مثنوی مولوی (۴) الهی نامه عطار
- ۸- در کدام گزینه «منادا» وجود دارد؟
 (۱) ز هر بد تویی بندگان را پناه
 (۲) از آن پس نهاد از بر خاک سر
 (۳) میانش به خنجر به دو نیم کرد
 (۴) چو رستم بدیدش برانگیخت اسب
 تو دادی مرا گردی و دستگاه
 چنین گفت: کای داور دادگر
 دل جادوان زو پر از بیم کرد
 بدو تاخت مانند آذرگشسب

پیام این داستان دوستان همدل:

چیزی که مهم است داشتن احساس مشترک و درک متقابل است، یعنی در روابط انسانی مهم نیست اهل کجایی یا به چه زبانی حرف می‌زنی، مهم این است که با یکدیگر مهربان باشیم و علاوه بر این از عقل و خرد خود استفاده کنیم در مورد انتخاب دوست و کارهایی که انجام می‌دهیم. تا زندگی خود را با یک تصمیم اشتباه خراب نکنیم.